

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه استدلالی ۳

سطح ۲

درس ۵۹

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

در مباحث در دروس گذشته به موارد متعددی به عنوان مسائل اختصاصی ربا اشاره شد. مستندات برخی از این احکام اختصاصی در درس قبل مورد بحث قرار گرفت و بررسی ادله احکام باقی مانده به این درس موکول شد.

درس حاضر با طرح دلائل عدم حرمت ربا بین مرد و فرزند و همسر و عبدش آغاز خواهد شد، و ضعف یا قوت ادله ارائه شده در اثبات حکم موارد مذکور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

«جبران ضعف سند روایت با عمل مشهور» قاعده‌ای است که به مناسبت ضعف سند بعضی از روایات مورد استناد، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

قاعده «حلال بودن اموال کافر حربی برای مسلمان» نیز قاعده دیگری است که برای اثبات حلّیت اخذ ربا از کفار حربی به آن تمسک می‌شود و از مباحث مفید و با اهمیت این قسمت به شمار می‌آید.

توضیح این نکته گذشت که شدت مبعوضیت و منفور بودن ربا در نزد شارع به حدی است که هر گونه مشارکتی در این امر اعم از اخذ، دفع، کتابت و شهادت نیز محکوم به حرمت می‌باشد و گناه گیرنده، پرداخت کننده، کاتب و شاهد ربا با یکدیگر مساوی و برابر است؛ دلیل این مساله با مطالعه صحیحه محمد بن قیس روشن خواهد شد. یکی دیگر از احکام اختصاصی، اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا می‌باشد، که در بررسی دلیل آن، نکات مفیدی ارائه می‌گردد.

حکم اموالی که جاهل به حکم یا موضوع ربا، در معاملات ربوی به دست آورده و نیز حکم ارث اموالی که وارث به وجود مال حاصل از ربا در آن، آگاهی دارد، دو مساله بسیار مهم و قابل توجه می‌باشند که با نقد و تحلیل دلائل و مستندات آن‌دو، مباحث پیرامون ربا به پایان خواهد رسید.

با تمام شدن بحث ربا، نوبت به بررسی «بیع صرف» می‌رسد؛ در درس بعدی ادامه مباحث کتاب بیع با تعریف ماهیت و احکام بیع صرف دنبال خواهد شد.

متن عربى

٥- و اما عدم تحقق الربا بين من ذكر، فقد دلت عليه بعض الروايات، كرواية زرارة عن ابى جعفر عليه السّلام: «ليس بين الرجل و ولده و بينه و بين عبده و لا بين أهله ربا...»، لكنها ضعيفة بياسين الضريير.

و رواية عمرو بن جميع عن رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: «ليس بيننا و بين اهل حربنا ربا، نأخذ منهم ألف ألف درهم بدرهم و نأخذ منهم و لا نعطيهم»، لكنها ضعيفة بمعاذ بن ثابت و غيره.

و لا يمكن الركون إلى الروايتين المذكورتين بعد ضعفهما السندى الا بناء على كبرى الانجبار بعمل المشهور و الا يتنزل الى الاحتياط بالحرمة دون الفتوى بالحلية تحفظاً من مخالفة المشهور.

أجل، فى خصوص الحربى حيث لا حرمة لماله، فيمكن ان يكون الحكم بالحلية مع اخذ المسلم للفضل حكماً على طبق القاعدة.

٦- و اما تعميم حرمة الربا لدفعه و الشهادة عليه و كتابته، فلصحيحة محمد بن قيس عن ابى جعفر عليه السّلام: «قال أمير المؤمنين عليه السّلام: آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهداه فيه سواء» و غيرها.

٧- و اما ان الحنطة و الشعير فى باب الربا واحد، فلصحيح الحلبي عن ابى عبد الله عليه السّلام: «لا يصلح الشعير بالحنطة الا واحد بواحد» و غيره.

و اما قصر الحكم بالوحدة على باب الربا، فلانه مخالف للقاعدة المقتضية لدوران الاحكام مدار الاسماء، فيقتصر فى المخالفة على مورد النص.

٨- و اما عدم لزوم ردّ الربا على الآخذ مع الجهل و التوبة بعد الالتفات، فهو ما عليه جماعة من الفقهاء. و يدل عليه قوله تعالى: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ» فان تخصيصه بنفى العقوبة أو بما وقع من ربا زمن الجاهلية، لا وجه له.

و مع التنزل تكفي الروايات الكثيرة، كصحيحة هشام بن سالم عن أبى عبد الله عليه السّلام: «سألته عن الرجل يأكل الربا و هو يرى انه له حلال، قال: لا يضره حتى يصيبه متعمدا، فاذا اصابه فهو بالمنزل الذى قال الله عز و جل». و صحيحة ابى المغرا: قال ابو عبد الله عليه السّلام: «كلّ ربا اكله الناس بجهالة ثم تابوا فانه يقبل منهم اذا عرف منهم التوبة...» و غيرها.

٩- و اما التعميم للجاهل بالحكم و الموضوع، لإطلاق ما تقدم.

١٠- و اما ارث ما فيه الربا، فيدل على حكمه صحيحة ابى المغرا المتقدمة، حيث ورد فيها: «... لو ان رجلا ورث من أبيه مالا و قد عرف ان فى ذلك المال ربا و لكن قد اختلط فى التجارة بغير حلال كان حلالا طيبا فليأكله. و ان عرف منه شيئا انه ربا فليأخذ رأس ماله و ليرد الربا...» و غيرها.

دلیل استثنائات حرمت ربا

در مباحث گذشته توضیح داده شد که: ربای بین پدر و فرزندش، زوج و زوجه‌اش، مولا و عبدش و مسلمان و کافر حربی در صورتی که مسلمان گیرنده‌ی زیادی باشد، چهار موردی هستند که از حرمت ربا استثناء شده‌اند. در روایت زراره از امام باقر علیه‌السلام به استثناء شدن سه گروه اول تصریح شده است.

۱. روایت زراره

در این روایت زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «بین مرد و فرزندش و عبدش و همسرش ربا نیست»^۱.

بررسی سند روایت

مرحوم کلینی این روایت را با سلسله‌سندی از راویان ثقه و جلیل نقل می‌کند^۲ و لکن در بین ایشان شخصی به نام یاسین ضریر وجود دارد که در کتب رجالی توثیق نشده است. لذا سند با وجود او ضعیف به شمار می‌آید.

۲. روایت عمرو بن جمیع

در روایت عمرو بن جمیع از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به استثناء شدن اخذ ربا از کافر حربی اشاره شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله طبق نقل این روایت فرموده‌اند: «بین ما و کفار حربی ربا نیست، ما از آن‌ها هزار درهم در مقابل یک درهم می‌گیریم در حالی که از ایشان می‌گیریم و به ایشان نمی‌دهیم» این روایت به صراحت بر عدم حرمت ربا بین مسلمان و کفار حربی در صورتی که مسلمان گیرنده‌ی زیادی باشد، دلالت می‌کند.

بررسی سند روایت

مرحوم کلینی این روایت را با سلسله‌سندی^۳ که در آن افرادی مانند عمرو بن جمیع و معاذ بن ثابت هستند، نقل می‌کند. عمرو بن جمیع از راویانی است که در کتب رجالی تضعیف شده^۴ و درباره معاذ بن ثابت از سوی علمای رجالی توثیق نشده است.

FG

بین والد و ولد، زوجین و مولی و عبد: روایت زراره از امام باقر علیه‌السلام. ربا گرفتن مسلمان از کافر حربی: روایت عمرو بن جمیع از پیامبر صلی الله علیه و آله.	}	ادله استثنائات حرمت ربا
روایت زراره: ضعف سند به دلیل وجود یاسین ضریر. روایت عمرو بن جمیع: ضعف سند به دلیل وجود معاذ بن ثابت و عمرو بن جمیع.	}	بررسی مستند استثنائات حرمت ربا

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۶ الباب ۷ من أبواب الربا الحدیث ۳.

۲. کلینی این روایت را با این سلسله‌سند نقل می‌کند: «محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن یاسین ضریر عن حریر عن زرارة» تمام افراد واقع در این سلسله‌سند غیر از «یاسین ضریر» از راویان ثقه بلکه غیر از حریر از اجلای روات به شمار می‌روند.

۳. سلسله‌سند این روایت عبارت است از: «حمید بن زیاد عن الخشاب عن ابن بقاح عن معاذ بن ثابت عن عمرو بن جمیع» در این سلسله‌سند بن مولی الخشاب از راویان ثقه و جلیل می‌باشد، ابن بقاح ثقه و حمید بن زیاد نیز ثقه و واقفی مذهب است. در خصوص معاذ بن ثابت توثیقی وارد نشده و عمرو بن جمیع تضعیف شده است.

۴. رجال نجاشی ص ۲۸۸، رجال طوسی ص ۲۵۱، خلاصه حلی ص ۲۴۱.

جمع بندی ادله

با توجه به ضعیف بودن سند هر دو روایت مورد استناد، نمی‌توان در اثبات استثنائات ربا به آن دو اعتماد کرد. البته کسانی که قاعده جبران ضعف سند با عمل مشهور^۱ را قبول دارند، می‌توانند با تمسک به این قاعده این دو روایت را مستمسک قرار داده و فتوا به عدم حرمت ربا در خصوص موارد مذکور بدهند.

اگر قاعده جبران ضعف سند با عمل مشهور قابل قبول نباشد، با توجه به فتوای مشهور بر عدم حرمت ربا بین این موارد، با وجود ضعف مستندات قول به استثنای حرمت در موارد یاد شده، فتوا بر حرمت ربا داده نمی‌شود، بلکه برای اجتناب از مخالفت با مشهور در خصوص حرمت آن باید قائل به احتیاط واجب شد. یعنی احتیاط واجب در ترک اخذ ربا حتی بین پدر و فرزند، مرد و همسرش و مولا و عبدش می‌باشد.

تبصره

۳. شهرت در لغت به معنای شایع و پخش شدن، ظاهر شدن و بالا رفتن است. همان طور که معروف است سه نوع شهرت داریم؛ اول. شهرت روایی: اگر نقل روایتی در کتاب‌های روایی و بین راویان، زیاد و مشهور باشد، به آن مشهور روایی گویند، در مقابل این شهرت، روایاتی وجود دارد که به آنها «نادر» و «شاذ» گفته می‌شود. چنین شهرتی را از مرجحات باب تعارض بین روایات دانسته‌اند. دوم. شهرت عملی یا شهرت در استناد: منظور از این شهرت، شهرت در عمل به روایت است. وقتی فقها به یک روایت در موارد متعدد استناد جسته و بدان عمل کنند، گویند این روایت شهرت عملی دارد.

سوم. شهرت فتوایی: منظور از این شهرت، فتوای فقها به حکمی، بدون آن که مستندی برای این فتوا موجود باشد. برخی از فقها مانند آیت‌الله بروجردی شهرت فتوایی بین علمای قدیم مانند آن چه در کتاب «مقنع» پدر شیخ صدوق، «هدایه» شیخ صدوق، «مقنعه» شیخ مفید، «کافی» اثر ابو الصلاح حلبی، «نهایه» شیخ طوسی، «مراسم» اثر سلار و «مهذب» ابن سلار، آمده و شهرت فتوایی پیدا کرده است، را حجت می‌دانند. حضرت امام خمینی «ره» نیز معتقد است: شهرت فتوایی قدما تا زمان شیخ طوسی حجت است، اما شهرت فتوایی متأخرین حجت نیست؛ زیرا روش قدما چنین بوده که اصولی را از ائمه علیهم‌السلام دریافت کنند و بدون تغییر و تبدیل در کتب خود ذکر نمایند و بنای آنان بر ضبط فتاوا در زمان ائمه بوده، به خلاف متأخرین که چنین مبنایی نداشتند.

در کتاب‌های فقهی استدلالی عباراتی است مبنی بر این که ضعف خبر با عمل اصحاب جبران می‌شود. یا گفته شده است: «شهرت، ضعف روایت را جبران می‌کند». منظور از شهرت در این فقرات، شهرت عملی است. همان‌طور که گذشت در شهرت عملی، فقها بر طبق روایتی که دارای مشکلاتی از جمله ضعف سند است، عمل کرده‌اند، تا این که عمل به این روایت بین فقها مشهور شده است، البته در هر شرایطی عمل فقها جبران ضعف سند را نمی‌کند، بلکه معمولاً دو شرط برای این مسئله بیان شده است. این دو شرط از این قرار است:

۱. شهرت عملی به روایت بین قدامت اصحاب مانند شیخ صدوق، سلار، شیخ مفید و شیخ طوسی باشد.
 ۲. در مقام افتاء و عمل اصحاب باید اثبات شود که فقها هیچ مستندی غیر از این روایت ضعیف نداشته‌اند، پس اگر احتمال داده شود که مستندی غیر از این روایت موجود بوده است و فقها از باب تأیید این روایت را ذکر کرده‌اند، دیگر شهرت جابر ضعف سند نیست.
- بنابراین شهرت عملی در صورت وجود شرایط آن، مؤید خبر است و آن چه در واقع حجت است، خبر ضعیف است که با تأیید عمل مشهور، حجت و معتبر شده است؛ زیرا مستند مشهور، خبر واحد ضعیفی است که ضعف آن با شهرت عملی جبران می‌شود، و با جبران ضعف آن، همانند خبر واحدی که دچار ضعف نیست، حجت و معتبر است.

منبع: فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۲۲۵، اصول العامه، ص ۲۱۳، انوار الهدایه، ج ۱، ص ۲۶۱، المعجم الاصولی، بحث الفبایی شهرت عملی.

در خصوص کافر حربی به دلیل این که اموال چنین کافرانی محترم نیست و در صورتی که به دست مسلمانی بیفتد می‌تواند آن را به عنوان غنیمت تملک کند، می‌توان به حلّیت مال اضافه‌ای که مسلمان از او می‌گیرد طبق همین قاعده، حکم نمود.

عدم اعتماد بر روایات به سبب ضعف سند. } FG
 جمع بندی بحث
 مستثنیات ربا
 با توجه به مستندات
 امکان فتوا به حلیت طبق روایات با پذیرش مبنای جبران ضعف سند با عمل مشهور.
 نزول از فتوای به حرمت به احتیاط در صورت عدم پذیرش مبنای مذکور به دلیل پرهیز از
 مخالفت با مشهور.
 حکم به عدم حرمت اخذ ربا از کافر حربی به دلیل قاعده حلیت اموال وی بر مسلمان.

تطبيق

۵- و اما عدم تحقق الربا بین من ذکر، فقد دلت عليه بعض الروایات، کروایة زرارة عن ابي جعفر عليه السلام: «ليس بين الرجل و ولده و بينه و بين عبده و لا بين أهله ربا...»^۱، لكنها ضعيفة بياسين الضيرير.

۵- و اما محقق نشدن ربا بین کسانی که ذکر شد، پس به تحقیق بر آن، بعضی از روایات دلالت می‌کند، مانند روایت زراره از امام باقر علیه السلام: «بین مرد و فرزندش و بین مرد و عبدش و بین همسرش ربا نیست...»، اما روایت زراره به سبب یاسین ضیریر ضعیف است.

و روایة عمرو بن جمیع عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: «ليس بيننا و بين اهل حربنا ربا، نأخذ منهم ألف ألف^۲ درهم بدرهم و نأخذ منهم و لا نعطيهم»^۳، لكنها ضعيفة بمعاذ بن ثابت و غيره.

و روایت عمرو بن جمیع از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «بین ما و بین اهل حرب با ما ربا نیست، از آن‌ها هزار هزار درهم را در مقابل یک درهم می‌گیریم و حال آن که از آن‌ها می‌گیریم و به آن‌ها نمی‌دهیم»، اما روایت عمرو بن جمیع به سبب وجود معاذ بن ثابت و غیر او ضعیف است.

و لا يمكن الركون إلى الروایتين المذكورتين بعد ضعفهما السندی الا بناء على كبرى الانجبار بعمل المشهور^۴ و الا يتنزل الى الاحتياط بالحرمة دون الفتوى بالحلية^۵ تحفظاً من مخالفة المشهور.

و اعتماد به این دو روایت ذکر شده بعد از ضعف سندی آن‌ دو جائز نیست مگر بنا بر قاعده کلی جبران ضعف سند با عمل مشهور و در غیر این صورت فتوای به حلال بودن داده نمی‌شود و برای محفوظ بودن از مخالفت با مشهور به احتیاط به حرمت تنزل پیدا می‌شود.

أجل في خصوص الحربی حيث لا حرمة لماله، فيمكن ان يكون الحكم بالحلية مع اخذ المسلم للفضل حكماً على طبق القاعدة.

بله، در خصوص کافر حربی به سبب این که مالش حرمتی ندارد، پس ممکن است حکم به حلال بودن ربا در حالی که مسلمان زیاده را می‌گیرد، حکمی بر طبق قاعده باشد.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۶ الباب ۷ من أبواب الربا الحدیث ۳.

۲. در مصدر روایت فقط یک‌بار تعبیر «الف» به کار برده شده است.

۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۶ الباب ۷ من أبواب الربا الحدیث ۲.

۴. لاحظ: ص ۱۰۳.

۵. به نظر می‌رسد در این قسمت اگر به جای «بالحلیة» از تعبیر «بالحرمة» استفاده می‌شد با سیاق عبارت سازگارتر و مناسب‌تر می‌بود. زیرا مصنف در مقام بیان این مطلب هستند که به خاطر محفوظ بودن از مخالف با مشهور، از فتوای به حرمت ربا بین افراد مذکور به احتیاط تنزل کرده‌اند.

دلیل عمومیت حرمت برای پرداخت کننده، کاتب و شاهد ربا

صحیحۀ محمد بن قیس

طبق نقل این صحیحۀ امام باقر علیه السلام می‌فرمایند که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «خورنده ربا و خوراننده آن، نویسنده و دو شاهد ربا همگی در گناه آن مساوی هستند»^۱.

این صحیحۀ یکی از روایاتی^۲ است که بر حرمت پرداخت، دریافت، کتابت و شهادت بر ربا به صراحت دلالت می‌کند.

تطبیق

۶- و اما تعمیم حرمة الربا لدفعه و الشهادة علیه و کتابته، فلصحیحة محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام: «قال أمير المؤمنين علیه السلام: آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهداه فيه سواء»^۳ و غیرها.

۶- و اما شمول حرمت ربا برای پرداخت آن و شهادت بر آن و نوشتنش، پس به دلیل صحیحۀ محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام است: «علی علیه السلام فرمود: خورنده ربا و خوراننده آن و نویسنده ربا و دو شاهد آن در گناه مساوی‌اند» و غیر روایت.

دلیل اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا

صحیحۀ حلبی

در این صحیحۀ عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که «معامله جو با گندم جائز نیست مگر این که مقدار هر دو مساوی باشد»^۴.

این صحیحۀ بر هم‌جنس بودن جو و گندم و لزوم تساوی آن هنگام معامله صراحت دارد. و البته غیر از این صحیحۀ روایات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارند^۵.

دلیل اختصاص وحدت جنس گندم و جو به باب ربا

قاعده اولیه این است که احکام شرعی بر عناوین و اسمائی که برای آنها مشخص شده است مترتب می‌شوند. مگر در مواردی که دلیل بر خلاف آن اقامه شود. مانند باب ربا که دلیل بر اتحاد جنس گندم و جو دلالت می‌کند.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۰ الباب ۴ من أبواب الربا الحدیث ۱.

۲. «محمودون ثلاث» یعنی محمد بن یعقوب «کلینی»، محمد بن حسن «شیخ طوسی» و محمد بن علی بن حسین «شیخ صدوق» نویسندگان کتب اربعه، همگی این دسته روایات را در کتب روایی خود آورده‌اند. صاحب وسائل نیز در کتاب المتاجر ج ۱۸ ابواب ربا، باب چهارم را به همین مسأله «حرمت اخذ، دفع، کتابت و شهادت بر ربا» اختصاص داده و روایات متعددی را در خصوص آن ذکر کرده است.

۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۰ الباب ۴ من أبواب الربا الحدیث ۱.

۴. وسائل الشیعة ۱۸: ۱۳۹ الباب ۸ من أبواب الربا الحدیث ۵.

۵. صاحب وسائل در کتاب المتاجر ج ۱۸ ابواب ربا، باب هشتم را به مسأله اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا اختصاص داده و ۸ روایت را برای آن ذکر می‌فرماید.

در این گونه موارد در مخالفت با قاعده اولی به همان مورد روایت اکتفاء می‌شود و به بقیه موارد سرایت داده نمی‌شود.^۱

FG

دلیل اتحاد جنس گندم و جو } اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا: صحیحۃ عبید الله بن علی حلبی.
و اختصاص آن به باب ربا } اختصاص اتحاد آن دو به باب ربا: اکتفا به مورد نص در موارد مخالفت با قاعده اولی.

تطبیق

۷- و اما ان الحنطة و الشعیرة فی باب الربا واحد، فلصحیح الحلبي عن ابی عبد الله علیه السلام: «لا یصلح الشعیرة بالحنطة الا واحد بواحد»^۲ و غیره.

۷- و اما این که گندم و جو در باب ربا یکی هستند، پس به دلیل صحیح حلبی از امام صادق علیه‌السلام است: «معامله جو با گندم جائز نیست مگر یکی در مقابل یکی» و غیر این روایت.

و اما قصر الحکم بالوحدة علی باب الربا، فلانه مخالف للقاعدة المقتضية لدوران الاحکام مدار الاسماء، فیکتصر فی المخالفة علی مورد النص.

و اما اختصاص حکم یکی بودن جنس گندم و جو به باب ربا، پس به این دلیل است که یکی بودن آن دو مخالف قاعده‌ای است که دوران احکام بر مدار اسامی را اقتضاء می‌کند، پس در مخالفت با این قاعده به مورد نص اکتفا می‌شود.

Sco ۳۱۴:۵۶

دلیل عدم لزوم ردّ ربا بر جاهل بعد از التفات و توبه

عدم لزوم ردّ مال حاصل از راه ربا برای کسی که نسبت به حکم یا موضوع ربا جاهل بوده و بعد از آگاهی توبه کرده، فتوای جمعی از فقهای امامیه است.^۳ و به بعضی از آیات قرآن نیز برای اثبات آن استناد شده است.

آیه ۲۷۵ بقره

رباخواران بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان به او دیوانگی رسانیده باشد، زیرا آنان می‌گویند: معامله همانند رباست، و حال آنکه خداوند معامله را حلال نموده و ربا را حرام کرده است، پس هر کس را که از جانب پروردگارش موعظه‌ای بیاید و باز ایستد، آنچه که گذشته مال اوست.

تقریب استدلال به آیه

۱. لذا در باب زکات که گندم و جو نیز از مواردی هستند که در صورت رسیدن به حدّ نصاب، حکم وجوب زکات به آنها تعلق می‌گیرد در صورتی که گندم به حدّ نصاب برسد، زکات آن واجب می‌شود و نیز جو هنگامی که به حدّ نصاب برسد، باید زکات آن را پرداخت و برای تعیین نصاب زکات مقدار مجموع آن دو ملاک نخواهد بود.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۹ الباب ۸ من أبواب الربا الحدیث ۵.

۳. از جمله فقیهانی که در مسأله همین فتوا را صادر کرده‌اند می‌توان به صدوق، شیخ طوسی، محقق حلی، شهید اول، محقق اردبیلی، محقق بحرانی و صاحب ریاض اشاره کرد. مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۳۸، ص ۵۳

مراد از آمدن «موعظه» خبردار شدن از حکمی است که خدای تعالی تشریح کرده و منظور از «انتها» در آیه، توبه و ترک عملی است که از آن نهی شده تا بنده از آن کار، دست بردارد و منظور از: «فله ما سلف» این است که حکم حرمت، شامل رباخواری‌های قبل از آمدن قانون حرمت ربا، نیست و منظور از اینکه فرمود: «و امره الی الله» این است که افرادی که قبل از نزول آیه، مبتلا به رباخواری بوده‌اند، آن عذاب ابدی که از ذیل آیه، یعنی جمله «و من عاد فاولئك اصحاب النار» به دست می‌آید، برای ایشان نیست بلکه از آنچه که تا کنون از راه ربا به دست آورده‌اند، می‌توانند بهره‌مند گردند. و امرشان به دست خدا است.^۱

لازم به ذکر است که اختصاص حکم آیه به نفی عقوبت یا به اموالی که برای اشخاص در زمان جاهلیت از راه ربا حاصل شده است، وجهی ندارد. بلکه آیه اطلاق دارد و هم‌چنان که از شخص جاهل نفی عقوبت می‌کند، دلالت بر حلال بودن مال نیز دارد. از سوی دیگر مخاطب آیه هم کسانی هستند که در زمان جاهلیت و قبل از تشریح حرمت ربا، اقدام به معاملات ربوی می‌کردند و هم‌چنین کسانی که بعد از تشریح حرمت ربا، به سبب جهل نسبت به موضوع یا حکم آن مرتکب معاملات ربوی شدند.

به هر حال دلالت آیه بر مطلوب تمام است و اگر هم با کسانی که در آن مناقشه کرده‌اند مماشات شود، روایات زیادی وجود دارد که به صراحت بر حکم مسأله دلالت می‌کنند، که به دو مورد از آنها به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

۱. صحیح هاشم بن سالم

در صحیح هاشم بن سالم آمده است «از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی پرسیدم که به تصور این که ربا حلال است، ربا خواری می‌کند. امام علیه‌السلام فرمود: ضرری به حال او ندارد مگر این که این کار را از روی عمد انجام دهد، پس اگر عمداً رباخواری کرد، در جایگاهی است که خداوند عزوجل فرموده است»^۲.

کیفیت دلالت روایت

آنچه از ظاهر روایت استفاده می‌شود، حلیت مالی است که در حال جهل در آن تصرف شده است و این که اکل ربا تا وقتی که از روی عمد نباشد ضرری نمی‌رساند، یعنی چنین فردی نه گناهکار است و نه رد آن مال بر او واجب است؛ مگر در صورتی که علم داشته باشد، زیرا اگر رد مال واجب بود، بایستی در پاسخ سؤال از احکام اکل ربا، به آن اشاره می‌شد. پس همین که در پاسخ، بین حکم وضعی و حکم تکلیفی مسأله، تفصیلی داده نشده، معلوم می‌شود که پاسخ امام علیه‌السلام ظهور در هر دو مورد دارد. پس این روایت دلالت دارد که چنین فردی نه گناهی مرتکب شده و نه رد مال، بر او واجب است.^۳

۲. صحیح ابی مغرا

۱. در توضیح آیه و کیفیت استدلال به آن برای عدم لزوم رد ربا بر کسی که جاهلانه آن را اخذ کرده و بعد از آگاهی توبه نموده است، از عبارات علامه طباطبائی «ره» در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه استفاده شده است.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۰ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۱.

۳. توضیحات این قسمت، ترجمه و خلاصه مطالبی می‌باشد که از کتاب حدائق الناضرة، ج ۱۹، ص ۲۱۶. در خصوص این روایت بیان شده است.

در صحیحۀ اَبی مغرا از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هر گاه مردم از روی جهل، ربا خورده باشند، و پس از آن توبه کنند، در صورتی که توبۀ آنان واقعی باشد، قبول خواهد شد»^۱.

دلیل عمومیت حکم جهل برای جاهل به موضوع و حکم

همان گونه که ملاحظه شد، آیه شریفه و دو صحیحۀ هشام بن سالم و اَبی مغرا بر عدم لزوم رد مال حاصل از ربا برای شخص جاهلی که بعد از التفات توبه کرده، دلالت داشتند. از آنجا که آیه و هر دو صحیحۀ به صورت مطلق بیان شده بودند، دلیل عمومیت حکم نسبت به جاهل به موضوع و حکم روشن می شود.

FG

<p>سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷۵: «فمن جاء موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف» صحیحۀ هشام بن سالم: «لا يضره حتى يصيبه متعمداً» صحیحۀ اَبی مغرا: «كل ربا اكله الناس بجهالة ثم تابوا فانه يقبل منهم»</p>	}	<p>مستندات حکم عدم لزوم رد ربا برای جاهل پس از آگاهی و توبه</p>
--	---	---

تطبيق

۸- و اما عدم لزوم رد ربا علی الآخذ مع الجهل و التوبة بعد الالتفات، فهو ما عليه جماعة من الفقهاء^۲. و يدل عليه قوله تعالى: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ»^۳ فان تخصیصه بنفی العقوبة أو بما وقع من ربا زمن الجاهلية، لا وجه له.

۸- و اما لازم نبودن پس دادن ربا بر گیرنده در حالی که جاهل بوده و بعد از آگاهی توبه کرده، پس آن قولی است که جماعتی از فقها بر آن هستند، و دلالت می کند بر آن، قول خداوند متعال: «زیرا آنان می گویند: بیع همانند رباست، و حال آنکه خداوند بیع را حلال نموده و ربا را حرام کرده است، پس هر کس را که از جانب پروردگارش موعظه ای بیاید و باز ایستد، آنچه که گذشته مال اوست». پس همانا اختصاص آن به نفی عقوبت یا به ربایی که در زمان جاهلیت اتفاق افتاده و جهی ندارد.

و مع التنزل تكفينا الروايات الكثيرة، كصحیحة هشام بن سالم عن اَبی عبد الله عليه السلام: «سألته عن الرجل يأكل الربا و هو يرى انه له حلال، قال: لا يضره حتى يصيبه متعمدا، فإذا اصابه فهو بالمنزل الذي قال الله عز و جل»^۴. و با تنزل از آن، روایات زیادی ما را کفایت می کند، مانند صحیحۀ هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام: «از حضرت سؤال کردم از مردی که ربا می خورد و فکر می کند که آن برای او حلال است، حضرت فرمود: به او ضرری نمی رساند تا وقتی که از روی عمد مرتکب آن شود، پس وقتی عمداً مرتکب شود پس او در جایگاهی است که خداوند عز و جل فرمود».

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۱ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۲.

۲. جواهر الکلام: ۲۳/۳۹۸؛ الحدائق الناضرة: ۱۹/۲۱۶.

۳. البقرة: ۲۷۵.

۴. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۰ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۱.

و صحیحہ ابی المغرا: قال ابو عبد اللہ علیہ السلام: «کلّ ربا اكله الناس بجهالة ثم تابوا فانه يقبل منهم اذا عرف منهم التوبة...»^۱ و غیرهما.

و صحیح ابی المغرا: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر ربایی که مردم با جهالت آن را خورده‌اند، سپس از آن توبه کنند، اگر توبه آنان واقعی باشد، از ایشان قبول خواهد شد».

۹- و اما التعميم للجاهل بالحکم و الموضوع، فإطلاق ما تقدم.

۹- و اما شمول حکم جهل برای جاهل به حکم و موضوع، پس به دلیل اطلاق ادله‌ای است که گذشت.

Sco ۴۱: ۲۳

دلیل حکم میراث مخلوط با ربا

در مسأله شخص جاهل به حکم ربا به قسمتی از صحیحہ ابی مغرا اشاره شد. در ادامه این صحیحہ امام صادق علیه السلام فرمایشاتی دارند که از آن حکم میراث مخلوط با ربا روشن و مستدل خواهد شد.

صحیحہ ابی مغرا

امام صادق علیه السلام: «اگر مردی از پدرش مالی را به ارث ببرد و بداند که در آن مال، ربا وجود دارد اما در حین تجارت با اموال حلالش مخلوط شده، آنچه به او به ارث رسیده حلال و پاک است و می‌تواند از آن استفاده کند؛ اما اگر بداند که مقدار مشخصی از میراث، رباست، باید آن را برگرداند و اصل سرمایه‌اش را بگیرد».

غیر از این صحیحہ نیز روایاتی وجود دارد که بر حکم مذکور دلالت می‌کنند.^۲

تطبيق

۱۰- و اما ارث ما فيه الربا، فیدل علی حکمه صحیحہ ابی المغرا المتقدمة، حیث ورد فیها: «... لو ان رجلا ورث من ابيه مالا و قد عرف ان فی ذلك المال ربا و لكن قد اختلط فی التجارة بغيره^۳ حلال کان حلالا طيبا فليأكله. و ان عرف منه شيئا انه ربا فليأخذ رأس ماله و ليرد الربا...»^۴ و غیرها.

۱۰- و اما ارث بردن چیزی که در آن، ربا است، پس دلالت می‌کند بر حکم آن صحیحہ ابی المغرا که گذشت، زیرا در آن آمده است: «... اگر مردی از پدرش مالی را ارث ببرد و بداند که در آن مال ربا است اما در تجارت مخلوط شده به غیر آن که حلال است، حلال و پاکیزه است پس آن را بخورد. و اگر چیزی از آن را بشناسد که ربا است پس باید سرمایه‌اش را بردارد و باید ربا را بازگرداند...» و غیر این روایت.

Sco ۵۴: ۲۶

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۱ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۲.

۲. صاحب وسائل در کتاب المتاجر ج ۱۸ ابواب ربا، باب پنجم به ۱۲ حدیث اشاره می‌کند که در از میان آنها احادیث شماره ۳، ۲ و ۴ بر حکم ارثی که مخلوط با مال ربا می‌باشد، دلالت می‌کند و مضمون باقی احادیث در خصوص حکم جاهل به حکم ربا می‌باشد.

۳. در کتاب تعبیر «بغیر» بدون ضمیر «ه» آمده است لکن در مصادر این روایت با تعبیر «بغیره» ضبط شده است.

۴. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۱ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۲.

چکیده

۱. روایات مورد استناد برای موارد استثناء شده از حرمت ربا، به سبب ضعف سندی قابل اعتماد نیست؛ مگر این که قاعده جبران ضعف سند با عمل مشهور مورد پذیرش قرار بگیرد.
۲. در صورت عدم پذیرش قاعده جبران ضعف سند با عمل مشهور، باید از فتوای به حرمت تنزل و قائل به احتیاط در حرمت شد، زیرا فتوای به حرمت مستلزم مخالفت با مشهور است.
۳. به علت حلال بودن مال کافر حربی برای مسلمان، حکم به حلال بودن اخذ زیادی از او طبق قاعده صحیح است.
۴. دلیل حرمت اخذ، دفع، کتابت و شهادت بر ربا صحیحۀ محمد بن قیس است.
۵. با استناد به نصّ صحیحۀ حلبی، جنس گندم و جو در باب ربا یکی است و با توجه به قاعده دوران احکام بر مدار اسماء، این اتحاد اختصاص به باب ربا دارد، زیرا در مخالفت با قاعده مذکور باید به مورد نصّ اکتفاء شود.
۶. با توجه به آیه ۲۷۵ سوره بقره و عدم اختصاص آن به نفی عقوبت یا ربای در زمان جاهلیت، بر گیرنده ربا که نسبت به آن جاهل است بعد از آگاهی و توبه، پس دادن ربا لازم نیست.
۷. در صورتی که در دلالت آیه بر حلیت مال ربا برای جاهل مناقشه شود، روایات زیادی مانند صحیحۀ هشام بن سالم و ابی المغرا برای اثبات این حکم وجود دارد.
۸. اطلاق آیه و روایات، دلیل بر عمومیت حکم جهل برای جاهل به حکم و موضوع می‌باشد.
۹. در صحیحۀ ابی مغرا، اموال وارثی که علم به وجود مال ربا در ارث داشته و در تجارت با اموال حلال مخلوط شده، پاکیزه و حلال به شمار آمده است.